

بنام خدا و با سلام خدمت جناب مولانا، آقای شهبازی و همه دوستان

بخش چهارم برنامه ۸۹۷ گنج حضور

گفت پیغمبر علی را کای علی
شیر حقی، پهلوانی، پردلی
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۵۹

لیک، بر شیری مکن هم اعتماد
اندرآ در سایه نخل امید
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۰

اندرآ در سایه‌ی آن عاقلی
کش نداند برد از ره، ناقلی
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۱

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۵۹ تا ۲۹۶۱

پیغمبرای علی تو شیر خدا و پر دل جرأت هستی، قوی هستی، اما در سایه بزرگتر و پیر باش زیرا که ما هیچ کدام عاقل ترین نیستیم و در سایه هم و باهم حرکت می‌کنیم و این وحدت و شناسایی زندگی در همدیگر است، و حتی کودکانی که به خرد آنها نیاز است زیرا اینان از جنس سکونی هستند که چیزی نمی‌تواند توجه و حضور آنان را بدزدد، زیرا دستشان محکم در دست خدا است و این ابیات و تمثیل از بزرگی چون حضرت علی به ما یاد می‌دهد که خود را بالا و معنوی ندانیم و دست در دست بزرگان بدهیم و از خردی که به دیگری می‌ریزد و از نور دیگری استفاده کنیم.

ظَلَّ او اندر زمین، چون کوه قاف
روح او، سیمرغ بس عالی طواف
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۲

گر بگویم تا قیامت نعت او
هیچ آن را مقطع و غایت مجو
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۳

در بشر، روپوش کرده‌ست آفتاب
فهم کن والله اعلم بالصواب
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۴

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۲ تا ۲۹۶۴

نفوذ انسان زنده شده به کل عالم اثر دارد، زیرا او فقط و فقط با خدا است در هر لحظه مرکز را عدم نگه داشته و مداومت دارد و بس بودن و انتها ندارد حال اگر تا قیامت هم او را توصیف کنیم، همیشه او را وصف کرد زیرا او بزرگی از جنس بی نهایت شده و درون این روپوش جسمی است و با چشم ذهن دیده نمی‌شود.

یا علی از جمله طاعات راه
بر گزین تو سایه بنده آله
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۵

هر کسی در طاعتی بگریختند
خوشتن را مخلصی انگیختند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۶

تو برو در سایه عاقل گرین
تا رهی زان دشمن پنهان ستیز

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۷
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۵ تا ۲۹۶۷

پیغمبر می فرماید: ای علی سایه انسان خردمندی که عقل را از خرد کل می گیرد و به آن عمل می کند، بهتر از همه عبادت ها و آداب تقلیدی است. و سایه بزرگان امان و خلاصی از من های ذهنی این جهانی و من خود است زیرا که این دشمن پنهانی است.

از همه طاعات، اینت بهتر است
سبق یابی بر هر آن سابق که هست
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۸

چون گرفتت پیر، هین تسلیم شو
همچو موسی زیر حکم خضر رو
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۹

صبر کن بر کارِ خضری بی نفاق
تا نگوید خضر: رو هذا فراق
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۰
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۶۸ تا ۲۹۷۰

در سایه بزرگان از من ذهنی پیشی میگیریم، و به بالا می رویم و وقتی متعهد به مرکز عدم شویم پیر و خردمند ما را قبول می کند، پس حتی اگر ذهن می گوید این طور یا آن طور یعنی می خواهد برعکس خردمند عمل کند، و ما باید حرف خردمند را گوش کنیم زیرا که خداوند چیزهایی می بیند که ما نمی بینیم و با ذهن همیشه آن را دید، پس شک نکنیم و در سایه بزرگان باشیم تا به زندگی وصل شویم و از بزرگان و خرد کل جدا نشویم. تمثیل مولانا از دو انسان خردمند در اینجا برای کسانی است که عقل خود را کامل می دانند و بر اساس عبادت و آداب و میدانم خود حرکت میکنند و یادمان می دهد که تسلیم شویم و با نمی دانم به خرد کل وصل شویم و البته نکته ای مهم این است که به زندگی خصوصی و بیرونی بزرگان و یا دیگران سرکشی نکنیم و دنبال چیزی نگردیم و به درون خود برویم و عمق را پیدا کنیم.

گرچه کشتی بشکند، تو دم مزن
گرچه طفلی را کشد، تو مو مکن
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۱

دست او را حقی، چو دست خویش خواند
تا یدالله فوق آیدبهم براند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۲
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۱ و ۲۹۷۲

در برابر اتفاق مقاومت نکن، برای افتادن و رفتن یک همانیدگی ستیزه نکن تا کشتی تن و من ذهنی در هم بشکند، زیرا زندگی میخواهد قسمتی از من ذهنی شکسته شود. مثلاً کسی توهینی می کند پس تو توقع را کنار بگذار و به خدا بسپار، ستیزه و بحث نکن، ثابت نکن و درد هشیارانه را قبول کن و شکر کن که شناسایی داشتی و به مقاومت و مسئله سازی تبدیل نشدی. و این مستلزم سایه بزرگان است که با آنها حرکت کنیم، زیرا دست آنها در دست خدا است و بیعت با آنها بیعت با خدا است.

دست حق می راندش زندهش کند
زنده چه بود؟ جان پایندهش کند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۳

هرکه تنها، نادراً این ره برید
هم به باری دل پیران رسید
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۴

دست پیر از غایبان، کوتاه نیست
دست او، جز قبضه الله نیست
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۵

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۳ تا ۲۹۷۵

دست بزرگان همان دست حق و زندگی است و اگر در سایه آنان حرکت کنیم به این لحظه ابدی وارد می‌شویم و به عمقی بی‌نهایت و شادی بی‌سبب تبدیل می‌شویم پس باید قرین بزرگانی چون مولانا شویم و خود را در معرض گنج حضور بگذاریم تا در ارتعاش و موج بی‌نهایت زنده شدن قرار بگیریم.

غایبان را چون چنین خلعت دهند
حاضران از غایبان لاشک بهند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۶

غایبان را چون نواله می‌دهند
پیش حاضر تا چه نعمت‌ها نهند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۷

کو کسی کو پیششان بندد کمر
تا کسی کو هست بیرون سوی در
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۸

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۶ تا ۲۹۷۸

وقتی انسانها ناآگاهانه از بزرگان و زندگی نصیب می‌برند، کسانی که آگاهانه و هشیارانه و تسلیم هستند و خود را در معرض بزرگان و خداوند و قضا و کن فکان قرار می‌دهند و صبر و پرهیز و شکر دارند و پذیرش اتفاقات دارند و مرتب منبسط هستند و مداومت دارند چه نصیبی می‌برند، و خوشا به حال آنان.

چون گزیدی پیر، نازک‌دل مباش
سست و ریزیده چو آب و گل مباش
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۹

گر به هر زخمی تو پُر کینه شوی
پس کجا بی‌صیقل، آینه شوی؟
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۸۰

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۹۷۹ و ۲۹۸۰

وقتی در سایه بزرگی رفتی دیگر سست و نازک دل نباش، ستیزه نکن، رنجش را شناسایی کن، زیرا که دیگر فضا‌گشایی را شناختی که مرهم هر دردی است و با فضا‌گشایی است که صیقل داده می‌شوی و از هم هویتی‌ها و بار اضافه و گرد و غبار پاک می‌شوی و به اصل اول و خداگونه و ارتعاش‌خدایی تبدیل می‌شوی، دیگر چسبیدن و انتقام و حس قربانی و حسادت و حسرت و توقع و قهر و اعتراض و رو کم کنی را روی هم نمی‌کوبیم و آنها را انباشته نمی‌کنیم، زیرا که متوجه شدیم هر چه زودتر فضا‌گشایی کنیم وقت را تلف نکردیم و شانس زنده شدن به خدا را از دست ندادیم.

با سپاس از همه

علی از تهران